

مصاحبہ

رئیس جمہور منتخب مردم



دکتر سید ابوالحسن بنی صدر

پیرامون

میثاق و ...

## بنام خدا

متن صاحبه جمعی از دانشجویان مسلمان مقیم آلمان با رئیس جمهور دکتر سید ابوالحسن بنی صدر که در تاریخ ۲ مهرماه ۱۳۶۰ انجام گرفته است .

سؤال ۱ - سئوالی که طرح است جریان رابطه شما با آقای خمینی است و ممکن است بفرمائید چرا باینجا کشید ؟

جواب - این همان کتابیست که نوشته‌ایم که این چرا را جواب میدهد . اجمالاً اینست :

زمینه دید ایشان این بود که خودش هم در قم بمن گفت "قبلاً" اگر میگفت باز من یک

فکری برایش میکردم میگفت : "مردم چیزی حالیشان نیست هرکس برود برایشان حرف

بزند تکبیر میگویند . اصل بر ولایت فقیه است" . پس ولایت فقیه را این میفهمید و میفهمد

که تمام تصمیمها با اوست و مردم هم صغیراند و چیزی حالیشان نیست . این اصل اختلاف

است . در پاریس هم همین حرف را میزد با و گفتیم حرفش را عوض کرد . بعد در اینجا (

پاریس) میگفت نه مردم ندانند که حق را می دارند و تصمیم گیرند مانند و حتی میگفت من رهبر

مردم نیستم و من دنبال مردم میروم . من اینها را ( حرفهای آقای خمینی و . . ) در این

کتاب همه این حرفها را بازسازی کرده آوردم ، یعنی عیناً نقل کرده ام . من با و

میگفتم باین حرف شما که مردم نمیفهمند و شما قیام آنها هستید ، تناقض دارد یا خود انتقال

برای اینکه انقلاب را شما مقوم نشدید ، شما بعد از حرکت مردم اعلامیه دادید . حتی

حرکت هم از شما جلوتر بود . آنوقت شما که در پاریس میگفتید مردم خودشان جلو افتاده

و بیدار شده‌اند و آگاه شده‌اند ، دیگر زیر بار نمیروند و . . . بعد چگونه حالا آمده‌اید و

میگوئید که صغیراند و نمیفهمند و بنا بر ولایت فقیه است؟! شما ( آقای خمینی ) دوتا پیش

نویس ( پین نویس قانون اساسی ) گفتید ما تهیه کردیم . در آنها یک کلمه از ولایت فقیه

نیست . همه راهم تصویب کردید ، بعد در جریان مجلس خبرگان آنرا که زدید زیرش حالا هم

میگوئید مردم نمیفهمند و قیام می‌خواهند . این دنیا له‌اش به استیدار است می‌رود بطرف

منظور کتابی نوشته آقای بنی صدر است که در حال چاپ شدن است .

استبداد . چون مردم نمیفهمند (گفته آقای خمینی) ، پس هر کس زیادی حرف زد باید سرش را زیر آب کرد ! پس این ابزار میخواهد ، ابزار فشار و اختناق میخواهد میشود همان رژیم شاه . این اصل دعوا بود . همین جور هم شد . بنظر من آنچه که بدست آوردیم با همه این حرفها بعنوان بیان انقلاب که آقای خمینی در پاریس آنرا اظهار کرده است یکی از بزرگترین دستاوردهای تاریخ ما و تاریخ بشر است . بلحاظ اینکه شما نگاه کنید بتعام انقلابهای دنیا ، حتی این انقلاب الجزیره اینقدر آخوند کشتند تا آخوندها مجبور شدند از انقلاب حمایت کنند ! هنوز هم آبشان توی يك جوی نمیروند . باصطلاح آب این رهبری انقلاب و رهبری دینی توی يك جوی نمیروند . نتیجه اش این وضعیتی است که می بینیم . يك ملیون کشته حالا باز وابسته تر از سابق به غربند . انقلاب روسیه بر ضد مذهب شد ، انقلاب فرانسه بر ضد مذهب شد ، دعوایشان هم هنوز طی نشده . لابد شما در این فیلمهایی که از لهستان نشان میدهند می بینید که کلیسا جلوی قدرت سیاسی است . مال ما هم که چهارده قرن بود ، دعوی سیاست و مذهب بود و اخیراً دعوی ترقی و مذهب هم اضافه شده بود . بیانی که آقای خمینی در پاریس کرد بیانی بود که همه انقلابیها پسند کردند . بدلیل آنکه گردش آمدند . پس بین ما و او این بیان بود . تنظیم کننده آن بیان ایشان نبودند ، ما بودیم . بیان کنند ما را بود . ما هم از خدا میخواستیم . الان هم که میگوئیم جنبه خودخواهی ندارد ، میخواهیم بشما توضیح بدهیم که چرا رابیه اینجور شد . او چون به این بیانی که کرده بود اعتقاد نداشت ، این برای این میکرد که وحدت ایجاد کند . خودش هم بعد در قم بمن گفت : من محض صلحت آن حرفها را زده ام . تمایل باطنی اش همانست که در کتاب حکومت اسلامی گفته است . یعنی استبداد فقیه ، که از ولایت هم غیر از استبداد نمیفهمد . از قدیم هم استبداد را به

\* منظور کتاب حکومت اسلامی نوشته آقای خمینی است

\*\* ( از صفحه ۳ ) سخنرانی آقای خمینی در دیدار با اعضای هیئت تحریریه مجله شاهد

درج شده در روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۴ تیر ۱۳۶۰ صفحه ۸

به استبداد عادل و استبداد ظالم تقسیم میگرداند، در اصل استبداد دعوائی نداشته است . اینستکه وقتی بایران رسیدیم، و پارا بزمین گذاشتیم، جناب ایشان فیلشان یاد هندوستان کرد . رفت بسراغ خط خودش . البته بآن سادگی و آسانی هم نرفت مدتها طول کشید تا باین راه رفت پخورد خورد باین راه رفت . حالا من اینها را تمام شرح کرده‌ام که چگونه آرام آرام این رخ داد ، و چه عواملی موثر شدند . بالاخره رسید باینجا که ما دیدیم از تمام آن بیان (پاریس) هیچ چیز باقی نماند . و ما یا باید خودمان بشویم سر دسته بگیریم و بکنیم، یا باید بایستیم در برابر این قضیه . من ترجیح دادم بایستیم و لو بهای سنگینی داشت . توکل بخدا کردم و ایستادم . اینهم وضعیتی است که می بینید . خوب اگر ایشان خوب عمل میکردند حق داشت که بگوید که شما (بنی صدر) منحرف بودید . آخر یکدفعه گفته بود: \* \* \* : "ایشان ( آقا بنی صدر) میخواست مرا براه استبداد ببرد" . ما هم گفتیم آقا روزنامه ها را تعطیل نفرمائید بگذارید مردم خودشان وکیلشان را انتخاب کنند وکیل قلابی برای مردم از صندوق در نیارید، این نهادها را بجان مردم نیاندازید . اگر این گفته های ما استبداد بوده، پس آنچه که الان میکنند لابد آزادی است ؟! بعد شما نگاه کنید به حرفهای ایشان، تماماً ضد حرفهای روز اولش است . اگر شما يك حرف از ایشان پیدا کردید که عین حرفهای سابقش بود باز معلوم میشود که تقصیر از ما بوده . حتی دوسه روز پیش باز مثل حرفهای شاه گفته است: " ما برویم و این رژیم سقوط بکند رژیم ملی تر و اسلامی تر جای آنرا نخواهد گرفت" . حالا بگو توه ملی را اصلاً کفر میدانستی وگفتی اصلاً " هر کس بگوید ملی خائن است . گرچه قبلاً " در اروپا میگفت ملی و چرا حرف شاه را میزنی ؟ شما هم وقتی میردنش همین حرف را میزد . اما دلیل دارد چرا، واقع قضیه اینست که مردم را عامل نمیداند . آن حرفها هم که در پاریس میزد محض صلحت میزد از نظر خودش میخواست مردم را تحريك و تشویق کند . والا مردم را عامل تغییر نمیداند . میگوید: " دستها هستند، يك دسته آنها ( خودشان) يك دسته مثلاً " طرفداران آمریکا" . ما هم که باید از بین برد . طرفین موافقت . هم خط

ایشان موافق است و هم آقای ایالات متحده . پس دعوا سر این بود . تفسیرش هم در آن کتاب آورده ایم .

سؤال ۲ - در میثاق خطاب به آقای خمینی آمده است " مردم شما را بعنوان يك مرجع دینی می‌شناسند و نه سیاستمدار متخصص قطع و وصل های داخلی و خارجی " آیا يك مرجع دینی نمیتواند هم سیاستمدار باشد و هم تنظیم کننده بین طبقات و گروه ها ؟

جواب - متخصص قطع و وصل یعنی زد و بندچی. نه تنظیم کننده، باید تنظیم بکند. البته چه جور تنظیم در آن حرف داریم . تنظیم کردن بین طبقات و گروهها میشود همان - حکومت طبقاتی که خواهی نخواهی استبداد میآورد . نه، کار مرجع دینی حتی تنظیم کردن بین طبقات و گروهها نیست، بلکه کار سازمان دادن جامعه است بطوریکه بطرف جامعه توحیدی برود . حالا این اصل قضیه، مراد ما این بوده است که خلاصه مردم شما را ( آقای خمینی ) زد و بندچی نمی‌شناسند . امروز با این بسازی، فردا با اون بهم بزنی، با دیگری بسازی امروز این را بگوئی که: " رئیس جمهور بر قلبها حکومت میکند \* " فردا بگوئی " بطرف آمریکا میبرد \* " پس فردا بگوئی کافر است . اینجوری شما را نمی‌شناسند . حتی يك زد و بندچی حرفه ای هم که اینکارها را بکند باید يك نره از مردم بیوشاند والا آخر در ظرف یکماه من چند چیز شدیم بی انصاف ؟ آخر چطور از خدا نترسیدی ؟ اینهمه سر آمریکا ما با تو دعوا کردیم ، تو با گروگانگیری ایران را بسود آمریکا بیار دادی . امروز شما که در غرب هستید می بینید کی شك دارد که این طرح خود آمریکا بوده . و تو ( خمینی ) باز چه شدی با اینکه صدها بار بتو گفتیم آقا آمریکا باز چه ات کرده ، و این بلا را سر ایران آوردی . جنگ اقتصادی با ایران تحمیل شد ، جنگ عراق با ایران تحمیل شد ، اینهمه ویرانی و این استبداد . و این بکش بکش که تا حالا ۲۰۰۰ تن را اعدام کرده اید . اینهمه هم

\* سخنرانی آقای خمینی در دیدار با هیئت رسیدگی کننده بجنک تحمیلی ، درج در روزنامه جمهوری اسلامی بتاريخ ۱۴ اسفند ۵۹ صفحه ۱۲  
\* سخنرانی آقای خمینی در برابر روحانیون تهران درج در روزنامه جمهوری اسلامی بتاريخ ۱۱ تیرماه ۶۰ صفحه ۸

که از چیزها کشته شده اند. آخر انسان هیچ اخلاقی و ضابطهای نباید داشته باشد ؟

آنها مرجع تقلید مسلمانها ! اعلم ! اتقی ! اعدل ! اتقی یعنی چه ؟ یعنی اینکارها را بکند؟! . پسرش ( احمد خمینی ) به پسر آیت الله شیرازی وقتی که من تازه از کرمانشاه برگشته بودم، بعد از عزل از فرماندهی گفته بود: " کار بنی صدر تمام است، و اینها هنوز پدر مرا نشناخته اند، اینرا ( بنی صدررا ) می اندازد توی پستو " . خلاصه باصطلاح خودمان سرم را میکند زیر آب . وجه شرعینرا هم قشنگ درست میکند . ما گفتیم مردم شما را مرجع تقلید، تورا اتقی میدانند . والا برای از بین بردن من وجه شرعی درست کنی، این جوانهای ده دوازده ساله را بعنوان منافق بگیری بکشی، و برایش وجه شرعی، باغی باغین درست بکنی، اینها نیست آن چیزی که مردم توقع داشتند . چون چرا مردم انقلاب کرده بودند ؟ میخواستند بفهمند این حقوقشان، تکالیفشان در مرز قانون رعایت بشود. منزلت، امنیت پیدا کنند . کو اینها ؟ منظور ما آن بود والا نه اینکه سیاستمدار نباید باشد، مرجع دینی باید که سیاستمدار باشد .

سوال ۳ - در میثاق بیشتر از نکات منفی آقای خمینی صحبت شده است و دیگر اینکه سه شعار استقلال آزادی جمهوری اسلامی شعاری است کلی، آیا بهتر نبود علاوه بر نکات منفی و ... حول این سه شعار برنامه آینده حکومت را طرح میکردید تا کسانی که میخواهند باین میثاق بپیوندند با دید روشنتری اینکار را بکنند ؟

جواب - ما آنجا ( در میثاق ) از ضروری ترین حرفها شروع کردیم نه از چیزهایی که بعد از اینکه آنها ( آزادیها و ... ذکر شده در میثاق ) بدست آمدند باید بشوند . چون در آخر آن میثاق هم نوشته ایم که بیانیه جمهوری اسلامی\* برنامه تفصیلی است . دو سال و نیم بر انقلاب میگذرد و ما خودمان هم در تجربه بودیم، واقعیتها همان واقعیتها هستند که در همان بیانیه جمهوری اسلامی شرح شده اند . الان بعضی هایشان بدتر هم شده اند . راجعها هم همانهاست . آنها را صد بار بحث کرده ایم . از سال ۵۱ تا ۶۰ اگر ده سال بحث راجع به برنامه کافی نیست، خوب این دیگر تقصیر من نیست، بقیه اش تقصیر خودتان است .

بروید آنرا مطالعه کنید ببینید که راه حل‌ها و واقعیت‌ها همانها هستند ، می‌پذیرید یا  
نی پذیرید . آنهام در سه بار چاپ شده است . آنوقت قبل از آنکه انقلاب سر بگیرد ،  
شهر به شهر تحت عنوان " ایران در پرتگاه " رفتیم و این برنامه را مورد بحث قرار دادیم .  
بعد هم خود بیان پاریس آقای خمینی گفتم يك بيان تاريخی است بلحاظ اینکه همه آنها پذیر-  
فتند . این میثاق که يك جز " کوچکی از آن بیان است بعنوان ضرورتین مسائل . البته  
برنامه میخواهد و تازه برنامه هم تشریح میخواهد . مورد بعورد باید بصورت برنامه‌های  
عملی در بیاید و اینها با مردم در میان گذاشته بشوند . اینها صحیح ، اما اینها را کی  
باید بکنیم ؟ وقتی که آن آزادی‌های اساسی بدست بیایند . معلوم بشود که آخر حکومتی  
هست ، مردمی هستند ، کاری هست ، حسابی هست ، کتابی هست . حالا فرض کنیم که ما راجع  
به برنامه حرف زدیم ، عمل نشان داد که این برنامه بود و لولوا اجرا نشد . همان قانون  
اساسی ، گندی که بزور ایشان ( آقای خمینی ) به تصویب رسید اجرا نمیکنند . در این قانون  
اساسی میگوید آقا تشکیل اجتماعات آزاد است اجازه وزارت کشور را هم نمیخواهد . حالا این  
آقا میگوید هر کسی را گرفتی ، جایجا دو نفر شهادت بدهد بکش . به چه قاعده ؟ با -  
ولایت فقیه مخالف است ! آقا ولایت فقیه را تو در چهارچوب این قانون اساسی قرار شد  
پیاده و اعمال کنی . قرار نشد که تو اختیارات مطلق داشته باشی . در چهارچوب این  
قانون اساسی گفته اجتماعات آزادند . حالا چرا نمیگذاری اجتماعات آزاد تشکیل بشوند ؟  
چرا میکشی ؟ ۲۰۰ نفر را در يك روز میکشی بمناسبت اینکه در تظاهرات شرکت کرده اند .  
خیلی خوب اینها بشما درس میدهد میگوید آقا آنچه که اساسی است ، فکر نان کن که خربزه  
آبست . آن برنامه هست . دولت قانونی درست و حسابی که درست شد میتواند بیاید و  
باجرا بگذارد . اما این آزادیها را باید با مبارزه بدست آورد . اینها مقدم اند . این است

\* منظور کتاب " بیانیه جمهوری اسلامی " نوشته ابوالحسن بنی صدر است .

که ما ناچار از آنچه که مقدم بود حرف زدیم . در آخرش هم نوشته ایم که باید برنامه ای بر -  
اساس بیانیه جمهوری اسلامی "تهیه بشود و با اجرا گذاشته شود . جهات مثبت آقای خمینی  
هم آنجا جا نداشت ، بدلیل اینکه ما که ارزیابی نمی‌کردیم ، میخواستیم بگوئیم که ایشان ( خمینی )  
این تعهدات را کرده است ، اگر بعد گفت نکردم ، بیاید بگوید که آقا من نکردم ، این ( بنی صدر )  
از خودش دارد میگوید ، من کی گفتم آزادی ؟ " . هیتلر از نظر من خیلی بر ایشان ترجیح  
دارد ، بلحاظ اینکه از روز اول از آزادی حرف نزد ، گفت من میایم میگیرم ، میکشم ، میزنم ، میبندم .  
خب آمد همین کارا هم کرد . اما سرکار آقا آمدید گفتید این آزادیها هست . حالا بفرمائید  
کجا هستند این آزادیها تیکه گفتید ؟ این حرف ماست .

سؤال ۴ - در میثاق شما از دارگاه‌های انقلاب انتقاد کرده اید ، همین کارها که امروز  
در دارگاه‌های باصطلاح انقلاب میشود میتوانست در دارگاه‌های عادی هم انجام بگیرد ؟  
آیا بهتر نبود شما از ضوابط حاکم بر این دارگاه‌ها صحبت میکردید ؟

جواب - دارگاه‌های عادی آن ضوابط را هم دارد . احتیاجی باینکه ما از آن حرف بزنیم  
نیست این دارگاه‌ها به سلاخی <sup>هیچ ضابطهای</sup> ~~هیچ ضابطهای~~ <sup>میکشند و میزنند و غارت میکنند و میبرند</sup> ~~میکشند و میزنند و غارت میکنند و میبرند~~  
من برای شما نمونه میآورم ، همسر من را که آقای غفاری گرفته بود ، تمام آنچه که گفته بود ( غفاری )  
دروغ بود . سر چهارراه داشتند میرفتند بطرف خانه برادرش و در ماشین برادرش بوده میگیرند  
و میبرند . حالا به چه قاعده ؟ کدام مجوز شرعی ؟ قانونی ؟ حالا اینها به هیچ توی کیفش  
هرچه پول بوده همه را بردانند ، حتی کارنامه بچه مرا هم بردانند . ماشین برادر او را هم بردند  
خوب این دیگر با کدام مجوز ؟ کی هست که برود از اینها بپرسد ؟ دارگاه‌های عادی یعنی که  
طبق مقرراتی که قانون معین کرده تشکیل میشود ، رسیدگی بکند ، بنابراین همه ضوابط را دارد .  
برای اینهم نوشته بودیم ، منتهی اجرا نکرد . متهم حق گرفتن وکیل دارد ، حق دفاع دارد ( <sup>قانون اساسی</sup> )  
قانون اساسی ( مردم حق آگاه شدن از جریان محاکمه را دارند ، دارگاه علنی است ، مردم  
باید در آن حاضر شوند ، افکار عمومی نظارت بکند ، هیئت منصفه باشد ، همه این چیزها تیکه  
بودنش موجب میشود که حق جامعه و متهم ضایع نشود ، اینها باید در آنجا باشد . اینست



مسئله اش . پس بنا بر این احتیاجی به ذکر نداشت ( در میثاق ) . برای اینکه اینها بر همه معلوم است .

سؤال ۵ - در میثاق آمده است که ؟ دستکم نود درصد علمای شیعه با ولایت بمعنای -

حکومت سیاسی یک فرد مخالف بودند . " ممکن است توضیح بیشتری یا معرفی بفرمائید ؟

جواب - از اول تاریخ شیعه تا امروز اگر صدتا مرجع در نظر بگیرید نود تایش با این ولایت فقیه به تعریف آقای خمینی مخالف اند ، اقلان نود تایش . البته یک کسی هم تحقیق کرده

حالا ما نمیتوانیم راجع باو حرف بزنیم برای اینکه آن بیچاره در ایران است . عین اقوالشان را

هم آورده . امیدواریم فرصتی بشود که بتوانیم که او را از ایران خارج کنیم ، اینجا چاپ کنیم

همه دنیا ببینند . حالا آنها بکنار ، از این مراجع که الان هستند یکنفرشان با ولایت ایشان

موافق نیست . حتی یکنفر . در مشهد که دو تا هستند ، هر دو مخالفند و نوشته اند هم در

جزوه فتاوا ایشان . لابد صاحبه آقای قمی را هم خوانده اید ، آقای شریعتمداری مخالفند ، آقای

گلپایگانی مخالفند ، آقای مرعشی مخالفند ، آقای خوانساری مخالفند ، آقای خولی هم که اصلاً

بصورت دربر گرفته است . پس این از مراجع موجود ، از ۹۰٪ بیشتره از ۸۰ تا فقط یکنفر که ایشان <sup>همه</sup>

( آقای خمینی ) موافقت ، بقیه مخالفند . حالا همینطور بگیر و برو بالا در تاریخ . چون

آنوقت اگر میگفتند ( مراجع ) همه موافقت ( با ولایت فقیه بعنوان حکومت سیاسی یک فرد ) ،

باید یکی میآید و میگفت ، خوب شما ( مراجع ) اگر اینرا اصل میدانستید چرا برایش کوشش

نمیکردید ؟

سؤال ۶ - در میثاق آمده است که ؟ یک تجربه بما میگوید که تنها روش سیاسی موفق روش

تالیف گرایشهای سیاسی در یک جبهه متحد بوده است . فکر نمیکنید اینکار خطر التقاط در

بر داشته باشد ؟

جواب - التقاط یعنی آمیزش ، یعنی باید چیزهایی را با هم قاطی کنی ، یک چیز بسازی

اسختر را هم بگذاری ایدئولوژی . اما اگر گرایشهای مختلفی در یک هدفی موافق باشند بهترین

راه رسیدن بان هدف اینست که آنها با هم متحد عمل کنند . والا اگر متحد عمل نکنند ،

بآن هرف نرسند . چنانکه خمینی هم معرف همین جبهه بود . بدون اینکه این شکل -  
باصطلاح سازمانی پیدا کرده باشد . گرایشها حاضر بودند ، کسی غایب نبود ، الا اینکه اگر  
شکل سازمانی میداشت ، یحتمل ما باین مصیبت گرفتار نمیشدیم . یعنی یکی از عواملی بود که  
مانع میشد که انقلاب بیچاره ما این جهت را بگیرد که گرفت . بلحاظ اینکه آقای خمینی شورا  
را ( شورای انقلاب ) بمن باب طبع خودش تشکیل داد . البته ما طرحی داریم بایشان که  
از هر شهری فعالین سیاسی بیایند ، در تهران گنجره بزرگی تشکیل بشود ، و آن گنجره  
شورای انقلاب را تعیین بکند که تکیه گاه مردمی داشته باشد . و معلوم باشد به کی جواب  
میدهد ، علنی باشد ، آشکار باشد . اولاً "ازما که ( اعضای شورای انقلاب ) پنهان بودند .  
البته دلیل هم میآوردند که چون ساواک هست و فلان هست و کذا هست ، در ایران تشکیل  
داریم ، امام تشکیل داده است ، اشخاص مورد پسند هستند ، شما ناراحت نباشید ،  
تشکیل داده اند ( شورای انقلاب ) ، حالا ما هم میرویم ایران ، بعد نواقض را تکمیل میکنیم .  
ما رفتیم ایران آنجا یکی از شرطهای تشکیل دولت موقت این شده بود که " کسانی که از خارج  
آمده اند در دولت نباشند " . کسانی که از خارج آمده بودند ، منظور من بودم و آقای یزدی  
و آقای قطب زاده . آندوتا در دولت وارد شدند ، پس معلوم شد " شایان نزول این آیه من  
بودم ! و نتیجتاً من تا نزدیکیهای ماه فروردین بود که در شورای انقلاب وارد نشدم بودم .  
اصلاً " اعضای بر من نا شناخته بودند ، آنوقت هم که وارد شدم بلحاظ جایی که در افکار عمومی  
پیدا کرده بودم مرا دعوت بجهت عضویت در شورای انقلاب کردند . من مایل نبودم ، خود ایشان  
( آقای خمینی ) با اصرار باصطلاح بمن قبولاند . پس وقتی هم که رفتیم آنجا دیدیم  
نخیر چیزی که باصطلاح شورائی ، که جبهه ای باشد نیست . دورسته اند آنجا ، نهضت  
آزادی هست و همین هائیکه حزب جمهوری را راه انداخته اند . البته یکی دوسه نفری هم  
بودند که بآنها حزبی نمیشد گفت ، ولی خوب در مجموع آن خطرا داشتند و اکثریت هم با  
همین روحانیونی بود که حزب جمهوری را تا " سیر کرده اند . ما خیلی کوشیدیم برای اینکه  
ترکیب شورا را تغییر بدهیم و خیلی کسان را برای عضویت در شورا پیشنهاد کردیم .

یکی دوناشان تصویب شد؛ بقیه را هم تصویب نکردند. نتیجتاً ترکیب شورا همان ماند که <sup>مانند</sup> ما ماندیم بین دو محذور، که بدانیم در آن شورا و مقابله کنیم و کارهای شدنی را بکنیم، در بیرون افکار عمومی مثلاً ایجاد کنیم، در درون با فشار، روشی که صدق با مجلسی که نفت را ملی کرد، همان روش را بکار ببریم. یا اول کنیم بیرون برویم. ماترجیح دادیم همان روشی را بکار ببریم که صدق بکار برد. و بسیار هم موثر واقع شد. برای اینکه ما توانستیم بانکها را ملی کنیم، ۸۰٪ صنایع را ملی کنیم، بیخه را ملی کنیم و نفت را که این بزرگترین خدمت ماست، جز خدمتهای اولیه ماست که باین مردم کردیم، غیر از آن سه جنگ بزرگی که در آن شرکت کردیم، قیمت نفت را به سه برابر بلکه چهار برابر رساندیم. و تولیدش را به یک سوم گاهی به یک چهارم رساندیم. و در نتیجه عمر چاه های نفت از ۲۰-۲۵ سال به یک قرن رسید. خوب اینها اخیراً داشتند همین را هم از بین میبردند که ما جلویشرایستادیم و جلو بودجه ایشان را که میبردند مجلس را ایستادیم و شرح مفصلی را در روزنامه منتشر کردیم و به مجلس نوشتیم. و اینها بود علت اینکه مرحله آخر کودتا را تسریع کردند. برای اینکه با این روشنگریها نمیتوانستند برگردند به خط بودجه رژیم شاه و وابستگی با آمریکا که داشتند جاده اش را هموار میکردند. چون تولید نفت علناً میرسید به ۴ ملیون بشکه در روز با این بودجه ایکه آقایان نوشته بودند و این بودجه هم صرف امور اداری میشد. پیر واردات را افزایش میداد. چنانکه در شب هم خواندم واردات را نوشته بودند در یکماه ۲۸٪ نسبت به سال گذشته افزایش پیدا کرده است. باین ترتیب همان اقتصاد رژیم شاه است. و بعد هم توانستیم با پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری این ملاتاریا را عقب بزنیم. البته بعد ضعف بخرج دادیم، برای اینکه از این پیروزی استفاده کامل نگردیم، نتیجتاً مجلس بترتیب قلابی تشکیل دادند، آنها را دیگر تفصیلاً در این کتاب نوشته ایم\* منظور اینکه بین دو روس، روش اول را انتخاب کردیم. و حالا از این انتخاب ناراضی نیستیم و می بینیم که انتخاب صحیحی کردیم گرچه بلحاظ شخصی انتخاب دوم بیدرد سرتربود. میشد کنار کشید و غرزد ولی چیزی

را حل نمیکرد .

سؤال ۷ - در میثاق آمده است که آقای خمینی بنا بر مسوع گفته اند ۵۰ ملیون رای در انتخابات ریاست جمهوری میخواهم سوال اینست که چرا در يك میثاق بر اساس مسوع نتیجه گیری و صحبت میشوند ؟

جواب - ما از زبان خود ایشان ( آقای خمینی ) که شنیده ایم . گفتند که مهدوی کنی پیش ایشان رفته و گفته مردم رای نخواهند داد . گفته است ( آقای خمینی ) : من اینها سرم نمیشود . اسلام در خطر است . ۵۰ ملیون رای لازم است . یعنی خلاصه صندوق سازی کنید . و همین کار را هم کردند . منتها آنوقت که ما اطلاع نداشته ایم . این ( میثاق ) را قبل از انتخابات ریاست جمهوری ( رجائی ) نوشته ایم . اطلاع ما دقیق نبود . بعد که انتخابات ریاست جمهوری ( آقای رجائی ) انجام گرفت و ما از همان داخل وزارت کشور گزارش دریافت کردیم که ۵۰ ملیون و هفتصد هزار کل رای دهندگان در سراسر ایران بوده است . همین نسبتی که در خارج بوده در داخل هم بوده . چنانکه در دوره قبل ریاست جمهوری اولی هم همین جور بود . ( نسبت رای دهندگان در داخل و خارج کشور بهم در انتخابات اول و دوم ) . این قضیه بر ما روشن کرد که اینها اصلاً بصورت يك تکلیف شرعی انجام میداده اند . و چون آمار گیری و این چیزها را هم بلد نبوده اند و فرصت هم نداشته اند ، اینستکه قرار گذاشته بودند که تعداد کل آرا را همان تعداد آرا قبلی بگیرند . نود درصد برای آقای رجائی و ده درصد هم بین بقیه تقسیم و سرشکن کنند و شما اگر وقت بکنید آقای رجائی در همه جا نود درصد دارد یعنی رای من و رای مدنی ( دوره اول ریاست جمهوری ) را دوتائی جمع زده نوشته اند برای آقای رجائی و آن سه تائی دیگر را هم ده درصد را بینشان تقسیم کرده اند . همه جا باین چها نفر یکجور رای داده اند خوب اگر این ملت ، ملتى هستند که اینقدر حساب و کتابهایشان روشن شده است که در تمام جاهای ایران نسبتها هم مو نمیزند ، خوب بگو آقا این استبداد چیست که اصلاً تو بر قرار کرده ای ؟ ملتى که تا این حد حساب و کتاب دارد که يك مسئلهای در همه جا یکجور است این اصلاً در قیامت هم تصورش آسان نیست که در آنجا هم مردم باین

حد برسند . تو چطوری اینجور انتخاباتی کردی که در بلوچستان هم آقای رجائی نور درصد آقای شیانی فرض کنید ۴٪ ( نسبتهایش یادم نیست ) آن یکی فرض کنید ۳٪ آن یکی هم ۵/۲٪ . چطوری اینها را تقسیم کردی که همه جا یکدست شد ؟! خب این خودش میگوید که قلابی بوده . پس این سموع صحیح بوده .

سؤال ۸ - در بیانیه سیاسی رئیس جمهور آمده است : " خود زنان کشور هستند و انصاف میدهند و در یک سنجش افکاری در جهت ارتقا' موقعیت اجتماعی و بهبود وضعیت آنها کاری انجام نگرفته است . بلکه روز بروز بیشتر موقعیت دون انسان پیدا میکنند " . سؤال اینست : که آیا مطلب بالا مغایرت ندارد با مطلبی که بر اساس سنجش افکار درباره زنان و خانواده در کارنامه رئیس جمهور آمده بود که بر طبق آن بعد از انقلاب زنان و بطور کلی در خانوادهها بیشتر از گذشته کار و فعالیت دسته جمعی میشوند ؟

جواب - نه آنها (زنان کشور) میگفتند که خود ما اینها را بدست آوردیم . مسئله خیلی مهم است . در همان سنجش افکار هم که در کارنامه از آن بحث کردیم \* روی همین تکیه کردیم که آنها میگفتند " خود آنها را بدست آوردیم اینها بله هست اما این آقایان چیزی بها ندارند " . عکسش هم هست یعنی که کوشش میکنند از ما ( زنان ) بگیرند . وقت بکنید که اینقدر زنهای کشور تشخیص میدادند که فرق میگذاشتند بین آنچه که خود کسب کرده اند با آنچه که بعنوان حقوق بانها داده شده است . میگفتند که آنچه که بانها بعنوان حقوق داده شده است هیچی نیست ، بلکه معنی شده حقوق ما را هم از ما بگیرند آنچه را که خودمان بدست آوردیم . بله این تغییراتی است که انجام گرفته است . ( زنان )

سؤال ۹ - شما در بیانیه سیاسی از تقلبات در انتخابات مجلس صحبت کرده اید ، آیا نمیخواهید یکبار برای همیشه آنچه را که در انتخابات مجلس صورت گرفته است افشا کنید ؟

جواب - چراغ اینرا به تفصیل در این کتاب افشا کرده ایم . آقای هاشمی رفسنجانی هم

افشا کرده است\*!! گفته که رفتیم پیش امام و گفتیم رئیس جمهور اینجوری است و فلان و اظهار  
بیم و هراس کردیم و او هم گفت " سعی کنید مجلس را درست بگیرید و آنجا را تقویت کنید ".  
اولاً يك پایه این تقلبات شخص آقای خمینی بوده برای ایشان مسئلهای نیست که انتخابات چگونه  
انجام میگیرد . چون برای مردم حق رأی قائل نیست و اینرا صراحتاً بخود من در قم گفت :  
" این رای و این چیزها که ما حرفش را میزنیم محض بستن دهان دنیا است و الا در ولایت فقیه  
رای و این چیزها معنی ندارد " چون معنی ندارد پس باید و کیلی برود مجلس که بان ولایت  
فقیه ایشان معتقد باشد . حالا بهر ترتیبی رفت ، مسئله مهم نیست . حالا شما هم بگوئید در  
رای گیری تقلب کرده اند ، میگوید ( آقای خمینی ) آن و کیلی که انتخاب شد چطوری است ؟  
من خودم این مسئله را با ایشان طرح کرده ام . گفتم: آقا خودشان میگویند ( ۲۸٪ مردم در  
انتخابات شرکت کرده اند . حالا این دنیا است آنها اول انقلاب . این چطور انتخاباتی  
است که از صد درصد رای دهندگان فقط ۲۸٪ شش رفته رای داده اند و این مجلس نصف بعلاوه  
یکش میشود چهارده درصد و خورده ای . خوب این مجلس نماینده ۱۴٪ مردم است . شرعاً  
سرعاً چطور میتواند بجای صد درصد مردم رای بدهد ؟! گفت ( آقای خمینی ) " اینها  
مسئله ای نیست . نمایندگان چگونه اند ؟ مسلمانند ؟ خوب عیب ندارند . هر رای داده باشند  
توجه کرده می شود پس برای او مسئله این بود که نماینده کیست ، نه اینکه چگونه انتخاب شده است ، که آیا مردم رای داده اند یا نه ؟  
یعنی شده زرقش کند اگر مجلسی که پیشین میشدند ، نصفش هم نفقت از ادای میدهد ، از نظر ادای مجلس خلالت شریع بود ولو  
۳۹۶ میلیون رای داده باشند .  
این اصل قضیه بود . چون این پایه را داشتند پس اینها مجوز شرعی پیدا کردند برای تقلب  
حالا تقلب را چطور میکردند ؟ تقلب را اینجوری میکردند : من خودم برای تهران رفتم تا قاضی  
گذاشته بودم که رسیدگی کردند و آوردند بمن گزارش دادند که این انتخابات قابل ابطال است  
تقلب در آن زیاد است . مثلاً صندوقها را شبها میبردند خانه هایشان . تمام اینها دست  
کمیته ها بود . میبناهند از خود اعضای کمیته ها برای رای نویسی و نتیجتاً حالا از اینها  
گذشته آن رای هائی را هم که بعداً آوردند برای خواندن ، هرکسی را نمیخوانند نمیخوانند  
کسی هم توانائی آنکه برود ندانست . اگر صرفت با آقای خمینی سرشاخ میشد . بعد از اینکه  
گفت این تقلبات در آمد در شورای انقلاب طرح کردیم بانها گفتیم که اینهمه اسناد راجع بان

تقلبات ، اینهم گزارش قضات میگوید که انتخابات قابل ابطال است . تقلبات در آن زیاد است .  
دار و قال و فلان ، گفتند ۷ نفر انتخاب بشوند دوباره رسیدگی کنند . ۷ نفر انتخاب شدند  
این ۷ نفر را هم آنها اکثریت داشتند هر کسی را که خواستند انتخاب کردند . با اینحال  
بلاخره رسیدگی رسیدگی است . اگر قرار میشد که رسیدگی جدی بکنند ، همانها هم نمیتوانستند  
تقلبات را ناریده بگیرند . آقای خمینی گفت : " خیر ، سخنرانیهائیرا که کرده موجود است .  
دستور داد که فوراً مجلس را افتتاح کنند . رسیدگی هم لازم نیست " آوردند و آقایان را  
آنجا نشانند . من گفتم این مجلس را برسمیت نمی شناسم و حاضر هم نیستم آنرا افتتاح کنم .  
اگر شما وقت کرده باشید در کارت دعوتی که برای افتتاح مجلس فرستاده بودند نوشته بودند  
" افتتاح بوسیله آقای مهدوی کنی وزیر کشور بعد ، گفتند این اشتباه شده بود . فکر میکردند  
من اگر تهدیدم را اجرا کردم ، آنرا مهدوی کنی را ببرند مجلس را افتتاح کنند . ما با اصطلاح  
که نمیخواستیم با ایشان ( آقای خمینی ) در اختلاف قرار بگیریم ، زیر فشار ایشان رفتیم مجلس  
را افتتاح کردیم . و اینجا یکی از ضعفها و اشتباهات بود و این ضعف بود که بخرج داریم .  
نمیایست میرفتیم . البته بعضی میگویند خیر حالا هم که استقامت کردهای اینهم زود بود . باید  
بتدریج اینها بکلی بی اعتبار میشدند و آقای خمینی هم از دنیا میرفت و بعد هر کار که میخواستید  
میکردید . بعضی ها اینجور میگویند ولی من عقیده ام اینست که اگر بیشتر از این هم صبر میکردیم  
غیر از اینکه در حضور خود ما همین فسادها را که حالا میکنند ، بکنند و راه هر گونه مخالفت جدی  
با این وضعیت هم بسته بشود نبود . و ما باید زودتر میکردیم . حتی لا اقل از همان مجلس اقل  
میایست جلو قضیه میایستادیم . اینها را به تفصیل در آن کتاب شرح کرده ام .

سؤال . ۱ - با توجه به صحبت هائی که شما در ایران تحت عنوان " اسلام و نهادهای دموکراتیک " داشتید و همچنین با توجه به داستانی از قرآن ( داستان غرانیق ) که در بحث موازنهها  
طرح کرده اید ، آیا جمهوری دموکراتیک اسلامی یک اسم التقاطی نیست ؟

جواب - این اسم را ما در فرنگ بزبان آقای خمینی جاری کردیم، نه یکبار بلکه بیشتر از ده یا پانزده بار. که جمهوری اسلامی ما یک جمهوری دموکراتیک است. چرا گفتیم دموکراتیک؟ دموکراتیک دوتا معنی دارد، یک معنایش اینست که آزادیها را رعایت میکند. یک معنای دیگرش که اصلی است اینست که این جمهوری براساس رای مردم است. ما این مراد را داشتیم که اساس رای مردم است را بزبان ایشان جاری کردیم و ایشان وقتی بایران آمد متوجه بود که معنای - دموکراتیک چیست. چون ایشان در اینجا (پاریس) در باره این کلمه توضیح خواست. باین اصطلاحات که وارد نبود. و چون آن رای عمومی را نمیخواست و ولایت فقیه خودش میخواست، میخواست بتدریج زمینه سازی کند. اول از این کلمه شروع کرد. خودش در پاریس گفته بود. در (ایران) گفت هرکس این کلمه را بگوید ضد اسلام است، و ضد فلان است. بیشتر از ده یا پانزده بار در اینجا (پاریس) از زبان مبارک ایشان جمهوری دموکراتیک بیرون آمده است. یک دموکراسی واقعی است، جمهوری دموکراتیک است و فلان. پس باین عبارت التقاطی نیست. بحث موازنه ما هم بعکس همین همانست. یعنی بجای یک فرد کل جامعه و امت است که ولایت پیدا میکند. و حتی میرزای نائینی در کتاب تنبیهالامه و تنزیهالطه میگوید "بعد از غیبت امام ولایت از آن جمهور مسلمین است". این حرف ایشان (آقای خمینی) من در آوردی و برای استبداد دیشی است که فعلا راه انداخته است. اما صحبتهایی که ما در آنجا میکردیم، (ایران) بعد از اینکه ایشان این کلمه را کوبید، ما دو نگرانی پیدا کردیم خود من در قم و در چند جای دیگر بتفصیل راجع باین کلمه صحبت کردم که اسلام مبنای رای عمومی را پذیرفته است، چون امام در پاریس و کجا و کجا این بنا را قبول کرده اند! خواستم که نتواند بزند زیرش. و هم آزادیهایی که در اسلام است که بنابر موازنه عدمی است چند برابر بیشتر از آزادیهایی است که در جامعه های غربی است. بنابراین اگر ما بگوئیم جمهوری اسلامی همه اینها را متضمن است. اما بعد شد ولایت فقیه یعنی استبدای که الان با آن شما روبرو هستید ما دیدیم نه گفتیم کار از محکم کاری عیب نمیکند، حالا آن بیشترینش را بعدی ها که میآیند بگیرند. فعلا همین حق مردم که این رای با مردم است با این ۳۶ ملیون (رعایت بشود).



خب تو هم فقیهی توی آنها هستی برو نظر بده اگر مردم مسلمانند و نظر ترا هم صحیح میدانند پیروی میکنند . بزور هم که نمیتوانی نظر خودت را تحمیل کنی . پس ما آن اساس را که در پاریس هم فکرش را کرده بودیم بهمان برگشتیم و از آن بیشترش را صرفنظر کردیم . چنانکه بنظر ما آزادیهام خیلی بیشتر از آزادیبهائیت که در میثاق آوردیم . اما آن حد اقل است . ما گفتیم حالا هر کس این مقدار را پذیرفت قبول است اما از این دیگر کمتر نشود .

سؤال ۱۱ - نگرانی این است که عنوان ریاست جمهوری وسیله ای برای حذف شعابشود و از صحنه فعالیت خارج کند نظر شما در این مورد چیست؟

جواب - این عنوان یعنی مشروعیت ، آخر هر حرکتی يك مشروعیت میخواهد . آقایان حالا - میکشند مشروعیت و مجوزشان این است که آقای خمینی اجازه فرموده اند . حالا مخالفت با او هم يك مجوزی میخواهد . این آقایان مجاهدین خلق پیش من آمدند . همین آقای رجوی . آن وقت من اضا<sup>۱</sup> نمی کردم رئیس جمهور . گفتند: شما چرا اضا<sup>۱</sup> نمی کنید رئیس جمهور ؟ گفتم خوب آخر مردم به ما رای داده اند بروند بایستند . مردم گفتند حمایت میکنیم ، من هم - ایستادم . حالا بروند حمایتشان را بکنند . والا عطا که من ریاست جمهوری ندارم . من چه بنویسم ؟ گفتند ( مجاهدین خلق ) نه ، این مشروعیت می خواهد . مردم به شما رای دادند این رای مشروع است .

جنبه قانونیش جنبه فرعی است جنبه مشروعیتش جنبه اصلی است و ما باید باین مشروعیت تکیه کنیم تا بتوانیم کار کنیم و خواستند تا ما يك شرحی بانها بنویسیم تا آنها بتوانند کار کنند .

وقتی هم ما میخواستیم بیاییم بخارج من حاضر بخارج آمدن نبودم . همین استدلال را هم کردند که باید شما حفظ بشوید و این خط کم بشود . سالها طول میکشد و فلان . ما گفتیم صدق رفت زندان . آئنده هم کشته شد . گفتند ( مجاهدین خلق ) اتفاقا به همین دلیل میگوئیم

شما باید در خارج و محفوظ باشید . بلحاظ اینکه صدق رفت زندان . ۲۸ سال آدم بآن

جذابتکاری ( شاه ) هر چه خواست کرد . آئنده کشته شد ، یکی از دلایلی که این فاشیستها

( حکومت فعلی شیخی ) - سر کارند همین است . همین دو دلیل کافی است که ما درست میگوئیم

شما باید در جایی محفوظ بمانید . البته این استدلالها ممکن کسانی هم باشند که بگویند که اینها کافی نیست همانطوریکه شما ( سؤال کننده ) اظهار بیم کرده اید . خوب این بیم ها را جانم ما اگر میخواستیم رئیس جمهوری زوری باشیم باید میرفتیم دنبال همان خطی که آقایان میروند . احتمالاً کار باینجا هم نمیکشید . خود ما حالا شده بودیم بناپارت !

اگر میخواهیم که بیان کننده عقیده باشیم و این ایران نجات پیدا کند از این وضعیتی که در آن است در آن صورت اگر شما بیم دارید باید بروید کار کنید . بروید کار کنید تا رئیس جمهور شما بیان اراده شما باشد . اگر نه من بخواهم بکنم خوب من دیکتاتور می شوم . شما دیگر چکاره اید ؟! این اصل قضیه است . ما یک امتحانی بشما و این کشور داده ایم . حالا هرچه این آقایان میخواهند بگویند . گرچه آنها هم از این طرف که بما انتقاد میکنند دو تا مسئله دارند که آنها را شرح داده ام ( در کتاب زیر چاپ و صاحبه ) یکی دانشگاه است و یکی سندج . که هر دو توطئه بود بر ضد من و من قربانی این دو توطئه بودم . خودم نمیتوانستم عامل آنها باشم . من در این کتاب شرح داده ام . اینها گروه های مسلح غیر قانونی ( جلو نیروهای مارا بستند . مسئله تجاوز عراق بایران بود . مسئله یک طرحی بود برای تصرف غرب ایران و وقتی این نیروهای مارا در سندج بستند و بطرف آنها تیراندازی کردند البته من هم به نیروهای مسلح گفتم که راه را با اسلحه باز کنند و بلبه من گفتم کفستان را از پایتان در نیاورید تا این کارها تمام کنید . این را گفته ام . اما بعد از آن توطئه گفتم . و من هم در کارنامه هم نوشته ام مثل اینکه حاکم پنجم است . و اینها بعد خودشان پین من آمدند همین ها را بانها گفتم که شما در هیچین موقعی نیروهای مارا بردید آنجا دستشان را بند کردید و آن بازی را در آوردید . سند از شما داریم که اسلحه آنجا را میخواستید بین خودتان تقسیم کنید و گفتند: بلبه یک اشتباهاتی شده است . از طرفین یک اشتباهاتی شده است . پس خودشان هم پذیرفتند . منم آنوقت اینرا در کارنامه نوشتم اگر دروغ بود که مینوشتند که ما این حرف را نزده ایم . تازه اشتباه هم اگر کرده بودم در کار کشوری مسئله ای نبود . ما بنده خدا هستیم اشتباهاتی هم کرده ایم از اینها خیلی مهتر . اینها اشتباه نیست . اما آنچه

که کردیم بغیر از در زمینه گارهایی که برای اقتصاد ایران کردیم . در سه جنگ شرکت کردیم . یکی جنگ با عراق که همه میگفتند ایران یک هفته سقوط میکند ، بحمد الله سقوط نکرد . جنگ اقتصادی که آمریکا ایران را محاصره اقتصادی در آورد . گرچه همه آنهاستیکه در این دوتا جنگ شرکت کرده اند بگونه‌ای از بین برده شدند یا فراری شدند ، بیچاره شدند . ولی اینها در تاریخ ما خواهد ماند . یکی هم جنگ با ایدئولوژی زور که از نظر من از هر دوی آنها مهتر است . ما در شکستن اسطوره شاه شرکت کردیم شرکت فعال هم کردیم . در شکستن اسطوره قدرت مذهبی هم ، اسطوره آقای خمینی هم شرکت کردیم . گرچه ممکن است بما تقصیر بگیرند که خود شما در ساختن این اسطوره شرکت کرده اید . بلکه ما این را میپذیریم . البته نمیخواستیم از او اسطوره بسازیم . اما در رهبر کردن او شرکت کردیم . اشتباهاتی در این کار نه در رهبر شدنش که بنظر من یک ضرورت تاریخی بود بدلیل اینکه رهبر شد ، بلکه در انحراف اشتباهاتی کردیم که مادر آن اشتباهات سهیم هستیم . اما در مجموع این - اشتباهات خط ما صحیح بوده بدلیل اینکه اسطوره ایشان شکسته است . حکومتش هم دوامی نمیآورد . امیدوارم که نسل شما بعد از شکستن این اسطوره ها بتواند یک دوره آزادی و پیشرفت را انشاء الله داشته باشد . بشر هم جایز الخطاست . از ما هم البته خطاهایی سر زده است . من در این کتاب روایت اشتباه بزرگ را از خودم فهرست کرده ام . برای اینکه از نظر شخصی ممکن بود بزبان من باشد <sup>یا تمن است باشد</sup> اولی از نظر صلاحیت عمومی بنفع من و بنفع شما بود که من این اشتباهات را بگویم برای اینکه نسل شما تکرار نکند .

پس ————— روز باشید

این گفت و شنود در تاریخ دوشنبه ۶ مهرماه ۱۳۶۰ مطابق با ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۱ میلادی توسط جمعی از دانشجویان سلمان مقیم آلمان تهیه و از روی نوار پیاده و تنظیم گردید فاست

سؤال ۱ - سئالی که طرح است در بیان رابطة شما با آقای خمینی است و سکن است بفرمائید چرا با اینها گفتید ؟

سؤال ۲ - در میثاق خطاب به آقای خمینی آمده است " مردم شما را بعنوان يك مرجع دینی می‌شناسند و نه سیاستمدار"

منحصراً قطع و وصل های داخلی و خارجی " آیا يك مرجع دینی نمیتواند هم سیاستمدار باشد و هم تنظیم کننده بین

طبقات و گروه ها ؟

سؤال ۳ - در میثاق بیشتر از نکات منفی آقای خمینی صحبت شده است و دیگر اینکه سه شعار استقلال آزادی جمهوری اسلامی شماری است کلیه آنها بهتر نبود علاوه بر نکات منفی و ... حول این سه شعار برنامه آینده حکومت را طرح میکردید تا کسانی که میخواهند باین میثاق بپیوندند ما دید روشنتری اینکار را میکنند ؟

سؤال ۴ - در میثاق شما از دارگاههای انقلاب انتقاد کرده اید با همین کارها که امروز در دارگاههای با اصطلاح انقلاب میشود میتوانست در دارگاههای عادی هم انجام بگیرد ؟ آیا بهتر نبود شما از ضوابط حاکم بر این دارگاه ها صحبت میکردید ؟

سؤال ۵ - در میثاق آمده است که " دستکم نور در صد علمای شیعه با ولایت بمعنای - حکومت سیاسی يك فرد مخالف پورند " سکن است توضیح بیشتری یا معرفی بفرمائید ؟ سؤال ۶ - در میثاق آمده است که " يك تحریریه بما میگوید که تنها روش سیاسی موفق روش تالیفات گرایشهای سیاسی در يك جنبه متحد بوده است فکر نمیکنید اینکار خطرناک در برداشته باشد ؟

سؤال ۷ - در میثاق آمده است که آقای خمینی بنا بر سمع گفته اند " اطمینان رای در انتخابات با ریاست جمهوری میخواهم سوال اینست که چرا در يك میثاق بر اساس سمع نتیجه گیری و صحبت میشود ؟

سؤال ۸ - در بیانیه سیاسی رئیس جمهور آمده است " خود زنان کشور هستند و انصاف میدهند و در يك سنجش افکاري در جهت ارتقاء موقعیت اجتماعی و بهبود وضعیت آنها کاری انجام نگرفته است . بلکه روز بروز بیشتر موقعیت دون انسان پیدا میکنند " . سؤال اینست ؛ که آیا مطلب بالا مفایرت ندارد با مطلبی که بر اساس سنجش افکار در باره زنان و خانواده در کارنامه رئیس جمهور آمده بود که بر طبق آن بعد از انقلاب زنان و بطور کلی در خانوادهها بیشتر از گذشته کار و فعالیت داشته چهره میشود ؟

سؤال ۹ - شما در بیانیه سیاسی از تقلبات در انتخابات مجلس صحبت کردید ، آیا میخواهید بکار برای همیشه آنچه را که در انتخابات مجلس صورت گرفته است انشاء کنید ؟

سؤال ۱۰ - با توجه به صحبت هایی که شما در ایران تحت عنوان " اسلام و نهاد های دگرا تیک " داشتید و همچنین با توجه به داستانی از قرآن ( داستان فراتیق ) که در بحث موازنهها طرح کرده اید آیا جمهوری دگراتیک اسلامی يك اسم التقاطی نیست ؟

سؤال ۱۱ - نگرانی این است که عنوان ریاست جمهوری وسیله ای برای حذف شما بشود و از صحنه فعالیت خارج کند نظر شما در این مورد چیست ؟

